حکمرانی امنیتی فراتجربی در قرآن کریم و بازخوانی آن در نظام حقوق بین‌الملل معاصر

سید سجاد آل سیدغفور[1]

چکیده

نظام حقوق بین‌الملل معاصر به دلیل مبانی سکولار ، ساختار نا عادلانه و سلطه منافع قدرت‌های هژمونیک، در تأمین امنیتی عادلانه و پایدار ناتوان مانده است. این ناکارآمدی، واکاوی الگوی قرآنی حکمرانی امنیتی را به یک ضرورت حقوقی- جهانی تبدیل می‌کند. پژوهش حاضر با هدف استخراج ، تبیین و تحلیل الگوی «حکمرانی امنیتی فراتجربی» از قرآن کریم و بازخوانی تطبیقی آن در نظام حقوق بین‌الملل انجام شده است. روش تحقیق، کیفی و مبتنی بر ترکیب تفسیر موضوعی قرآن و تحلیل تطبیقی حقوقی است. یافته‌ها نشان می‌دهد قرآن کریم امنیت را نه یک سازوکار فنی-اداری ، بلکه فرآیندی وجودی- اخلاقی تعریف می‌کند که در پنج سطح به‌هم‌پیوسته (وجودی-قلبی، فردی، اجتماعی، بین‌المللی و اخروی) سازمان یافته و بر پایه‌هایی چون توحید، تقوا، عدالت ساختاری، وفای به عهد، امانت و صلح‌طلبی فعال استوار است. در مقابل، نظام حقوق بین‌الملل با چهار بحران بنیادین (معرفتی، انسان‌شناختی، ساختاری و غایت‌شناختی) دست‌به‌گریبان است که ریشه در سکولاریسم، حاکمیت مطلق دولت‌ها و نسبی‌گرایی اخلاقی دارد. نتیجه آنکه الگوی قرآنی با ارائه چارچوبی مبتنی بر عدالت فراگیر، مسئولیت جمعی و امنیت وجودی، می‌تواند مسیری تحول‌آفرین برای بازسازی حکمرانی جهانی و گفت‌وگوی میان‌تمدنی فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: مرجعیت علمی قرآن، حکمرانی امنیتی، امنیت فراتجربی، حقوق بین‌الملل، جهان‌شناسی توحیدی.

Transcendent Security Governance in the Holy Qur'an and Its Reinterpretation in Contemporary International Law

Abstract

The contemporary international legal system has failed to provide just and sustainable security due to its secular foundations, unjust structure, and domination by hegemonic powers. This failure makes the Quranic model of security governance a global-legal necessity. This research aims to extract, explain, and analyze the model of "transcendent security governance" from the Holy Qur'an and comparatively reinterpret it within international law. The research method is qualitative, combining thematic Quranic exegesis and comparative legal analysis. The findings show that the Qur'an defines security not as a technical-administrative mechanism but as an existential-ethical process organized across five interconnected levels (existential-heartfelt, individual, social, international, and eschatological), based on principles such as monotheism, piety, structural justice, fidelity to covenants, trusteeship, and active pacifism. In contrast, the contemporary international legal system suffers from four fundamental crises (epistemological, anthropological, structural, and teleological), rooted in secularism, absolute state sovereignty, and moral relativism. The conclusion is that the Quranic model, by offering a framework based on comprehensive justice, collective responsibility, and existential security, can provide a transformative path for rebuilding global governance and fostering inter-civilizational dialogue.

Keywords: Scientific authority of the Qur'an, security governance, transcendent security, international law, monotheistic worldview, thematic exegesis, global justice, collective responsibility, active pacifism.

[1] دانش آموخته حوزه علمیه قم؛ دکتری علوم سیاسی و محقق رسمی گروه تفسیر قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
aleghafoor@isca.ac.ir

۱.مقدمه و طرح مسئله

۱.۱. بیان مسئله

پارادایم حکمرانی جهانی در حقوق بین‌الملل معاصر، علیرغم ادعای گذار از حاکمیت مطلق دولت‌ها به سوی فرآیندهای مشارکتی و چندسطحی، در عمل همچنان تحت سلطه ساختارهای قدرت‌محور، مبانی سکولار و منافع هژمونیک قرار دارد. این وضعیت، نظام بین‌الملل را با بحران‌های عمیقی در تأمین امنیت عادلانه، پایدار و فراگیر مواجه ساخته است؛ به گونه‌ای که نهادهایی چون شورای امنیت غالباً در حفظ وضعیت موجود و منافع قدرت‌های بزرگ عمل می‌کنند و از حل بحران‌های ساختاری مانند جنگ‌های نیابتی، نسل‌کشی‌ها و نابرابری‌های جهانی ناتوانند.

در مقابل، قرآن کریم به عنوان متن بنیادین جهان‌بینی اسلامی، الگویی از حکمرانی امنیتی ارائه می‌دهد که نه تنها ابعاد مادی، بلکه سطوح وجودی، اخلاقی و معنوی امنیت را نیز در بر می‌گیرد. با این حال، این الگو در ادبیات حقوق بین‌الملل معاصر چندان که باید بازخوانی و نظام‌مند نشده است.

بنابراین، مسئله محوری پژوهش حاضر، شکاف بنیادین میان الگوی حکمرانی امنیتی فراتجربی در قرآن کریم (با مبانی توحیدی، اخلاقی و عدالت‌محور) از یک سو، و ساختارها، مبانی و عملکرد نظام حقوق بین‌الملل معاصر (مبتنی بر سکولاریسم، حاکمیت مطلق دولت‌ها و نسبی‌گرایی اخلاقی) از سوی دیگر است. پرسش اساسی آن است که این شکاف چگونه قابل تحلیل است و الگوی قرآنی چه ظرفیت‌هایی برای نقد و بازسازی نظم موجود دارد.

۱.۲. ضرورت و نوآوری پژوهش

بنا بر مسئله اصلی این پژوهش، شکاف بنیادین بین الگوی حکمرانی امنیتی در قرآن کریم، که امنیت را امری وجودی، اخلاقی و چندسطحه و وابسته به عدالت و مسئولیت در برابر خدا می‌داند، با نظام حقوق بین‌الملل معاصر است که به دلیل مبانی سکولار، ساختار قدرت‌محور و غلبه حاکمیت مطلق دولت ها، از تأمین امنیتی پایدار و عادلانه ناتوان مانده است موارد زیر ضروری است:

ضرورت دینی– سیاسی: بازیابی الگوی حکمرانی امنیتی قرآنی، می‌تواند مبنای نظری مستحکم، جامع و عملی برای طراحی سیاست‌گذاری‌های امنیتی، خارجی، دیپلماتیک و حتی داخلی کشورهای اسلامی در عرصه پرآشوب، پیچیده و پرتلاطم بین المللی فراهم آورد. این الگو نه تنها موضع کشورهای اسلامی را در نهادهایی مانند سازمان همکاری اسلامی، اتحادیه عرب، سازمان ملل متحد و حتی سازمان‌های منطقه‌ای مانند اتحادیه آفریقا تقویت می‌کند، بلکه می‌تواند به عنوان یک چارچوب مفهومی، استراتژیک و عملی برای مقابله با چالش هایی مانند تروریسم بین‌المللی، جنگ‌های نیابتی در سوریه و یمن، بحران‌های زیست‌محیطی مانند کمبود آب در خاورمیانه، و حتی تهدیدات سایبری عمل کند. علاوه بر این، در سطح داخلی، این الگو می‌تواند به تقویت انسجام اجتماعی، کاهش تنش‌های قومی– مذهبی، و ایجاد یک جامعه مقاوم در برابر بحران ها کمک کند، زیرا بر پایه ارزش هایی مانند اخوت اسلامی و عدالت اجتماعی استوار است.

ضرورت حقوقی– جهانی: نظام حقوق بین‌الملل با بحران‌های ساختاری عمیقی از جمله ناعادلانه بودن ساختار شورای امنیت سازمان ملل (با حق وتوی پنج عضو دائم که اغلب منافع شخصی را بر عدالت جهانی اولویت می‌دهند)، ناتوانی در مهار نسل‌کشی‌ها (مانند آنچه در رواندا ۱۹۹۴، بوسنی ۱۹۹۵ و اخیراً در غزه رخ داده است)، نقض سیستماتیک حقوق بشر توسط قدرت‌های بزرگ مانند ایالات متحده در زندان‌های گوآنتانامو ، و شکست در توزیع عادلانه منابع جهانی (مانند واکسن‌ها در دوران پاندمی کووید–۱۹ یا کمک‌های بشردوستانه در بحران‌های آفریقایی) مواجه است. این بحران‌ها، نشان‌دهنده ناتوانی ذاتی، ساختاری و ایدئولوژیک حکمرانی جهانی سکولار در تأمین امنیت واقعی، پایدار، عادلانه و همه‌شمول است و نیاز به یک بازنگری بنیادین، جامع و اخلاقی بر پایه اصول متعالی، فرامادی و جهان‌شمول را برجسته می‌سازد.

نوآوری پژوهش: نوآوری این تحقیق در چندین جنبه کلیدی و متمایز نهفته است: اول، تلفیق روش تفسیر موضوعی قرآن با تحلیل حقوق بین‌الملل که اجازه می‌دهد تا یک گفتگوی میان‌رشته‌ای، سازنده و نوآورانه ایجاد شود و پلی بین علوم دینی و علوم انسانی بزند؛ دوم ، طرح مفهوم نوین امنیت فراتجربی که امنیت را فراتر از ابعاد مادی، نظامی و اقتصادی به سطوح وجودی، معنوی و اخروی گسترش می‌دهد و آن

نسخه پیش از انتشار نهایی

را به عنوان یک مفهوم فراگیر معرفی می‌کند؛ سوم، ارائه نقدی سیستماتیک، بنیادین و چندلایه مبتنی بر مبانی جهان شناختی توحیدی به جای یک مقایسه توصیفی سطحی، ظاهری و غیرعمیق که اغلب در تحقیقات مشابه دیده می‌شود؛ چهارم، پیشنهاد چارچوب‌های عملی، راهبردی و قابل اجرا برای اعمال این الگو در عرصه جهانی، مانند تدوین اسناد جدید در سازمان‌های اسلامی، برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی و حتی پیشنهاد اصلاحات در سازمان ملل؛ و پنجم، تمرکز بر جنبه‌های کاربردی مانند نقش آموزش و گفتمان‌سازی که کمتر در تحقیقات قبلی مورد توجه قرار گرفته است.

۱.۳. پرسش اصلی تحقیق

الگوی حکمرانی امنیتی فراتجربی در قرآن کریم چیست و چگونه می‌توان آن را در نظام حقوق بین‌الملل معاصر بازخوانی و نقد کرد؟

۱.۴. اهداف پژوهش

۱. استخراج، دسته‌بندی، تحلیل و تبیین الگوی حکمرانی امنیتی از قرآن کریم با استفاده از روش تفسیر موضوعی، تحلیل آیات مرتبط و شبکه‌سازی مفهومی برای ایجاد یک الگوی منسجم.

۲. تبیین مبانی جهان‌شناختی (هستی‌شناسی توحیدی، انسان‌شناسی فطری، معرفت‌شناسی وحیانی) این الگو، بررسی تأثیر آن بر ساختار حکمرانی و نشان دادن چگونگی تأثیر این مبانی بر سطوح مختلف امنیت.

۳. نقد ساختاری، بنیادین و چندبعدی نظام حقوق بین‌الملل معاصر از منظر الگوی استخراج‌شده قرآنی، با تمرکز بر نقاط ضعف، بحران‌ها، افتراق‌ها و پیشنهاد راه‌حل‌های اصلاحی.

۴. ارائه چارچوبی مفهومی، عملی، راهبردی و اجرایی برای حرکت به سمت یک حکمرانی جهانی اسلامی مبتنی بر عدالت فراگیر، مسئولیت جمعی، امنیت فراتجربی و اصول الهی، با تأکید بر نقش کشورهای اسلامی در این تحول.

۲.پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد مطالعات مرتبط در دو حوزه قابل تفکیک است:

حوزه اول: حکمرانی و امنیت در قرآن و اندیشه اسلامی

آثار بنیادینی چون تفسیر المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰)، عدل الهی (مطهری، ۱۳۷۷)، مفاتیح الحیات (جوادی آملی، ۱۳۸۸) و نظریه سیاسی اسلام (مصباح یزدی، ۱۳۸۶) به تبیین مفاهیمی مانند عدالت، امانت، تقوا و مسئولیت جمعی پرداخته‌اند. همچنین پژوهش‌های معاصر (مانند حکیمی، ۱۳۸۶) بر مسئولیت فراملی امت اسلامی تأکید داشته‌اند. اما تمرکز این آثار عمدتاً بر سطوح فردی و اجتماعی بوده و کمتر به صورت نظام‌مند به حکمرانی امنیتی بین‌المللی و مقایسه با نظام‌های جهانی پرداخته‌اند.

حوزه دوم: حکمرانی جهانی در حقوق بین‌الملل

مکاتب رئالیسم (Morgenthau, 1948)، مکتب کپنهاگ (Buzan & Wæver, ۲۰۰۳)، حقوق بین‌الملل انتقادی (Koskenniemi,; Anghie, 2001۲۰۰۵) و مفاهیمی چون مسئولیت حمایت (Evans, 2008) و امنیت انسانی (UNDP, 1994) به تحلیل نظم جهانی پرداخته‌اند. با این حال، این نظریه‌ها فاقد بنیان متافیزیکی و اخلاقی متعالی هستند و جایگزینی الهی‌محور ارائه نمی‌دهند.

خلأ پژوهشی

اکثر تحقیقات یا صرفاً بر جنبه‌های دینی–اخلاقی تمرکز دارند بدون تطبیق حقوقی عمیق، یا صرفاً به تحلیل سکولار نظام بین‌الملل پرداخته‌اند بدون ارائه الگویی فراتجربی. پژوهش حاضر در صدد پر کردن همین خلأ است.

نسخه پیش از انتشار ارائه داده شده

۳.روش تحقیق

این پژوهش از نوع تحقیقات کیفی و بنیادین با رویکرد میان‌رشته‌ای (ترکیب علوم قرآن، تفسیر، حقوق بین‌الملل و مطالعات امنیتی) است. روش جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها به شرح زیر است:

۳.۱. روش تفسیر موضوعی قرآن

برای استخراج الگوی حکمرانی امنیتی، تمام آیات مرتبط با حوزه‌های معنایی کلیدی (امنیت، عدل و قسط، عهد و امانت، تقوا و مسئولیت جمعی) از طریق جستجوی واژگانی در کل قرآن گردآوری شد. سپس این آیات در یک شبکه مفهومی منسجم، با توجه به سیاق تاریخی و تفاسیر معتبر (مانند المیزان، مفاتیح الحیات و تسنیم) تحلیل و تفسیر شدند (طباطبایی، ۱۳۹۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸ و ۱۳۹۵).

۳.۲.روش تحلیل تطبیقی حقوقی

الگوی مستخرج از قرآن به عنوان یک نظام هنجاری، با نظام هنجاری حقوق بین‌الملل معاصر (شامل منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون‌های ژنو، و دکترین‌هایی چون P۲R و امنیت انسانی) در سطوح مبانی، اصول و ساختارها مقایسه تطبیقی شد (Zweigert & Kötz, ۱۹۹۸; Örücü & Nelken, ۲۰۰۷). این تحلیل با بهره‌گیری از اسناد بین‌المللی و دکترین حقوقی (مانند آثار مورگنتا، بوزان، کوشنیمی و اوانز) به صورت انتقادی و پیشنهاددهنده انجام گرفت.

۳.۳.چارچوب تحلیل

تحلیل داده‌ها در چارچوب مبانی جهان‌شناختی توحیدی (هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی) انجام شد تا عمق تفاوت دو منظومه فکری اسلامی–الهی‌محور و سکولار–انسان‌محور نشان داده شود.

۴.یافته‌های پژوهش: الگوی حکمرانی امنیتی فراتجربی در قرآن

۴.۱. تبیین مفهوم امنیت فراتجربی

در الگوی قرآنی، واژه «أمن» و مشتقات آن (مانند ایمان، امان، امانت، سکینه و سلام) شبکه معنایی گسترده‌ای را تشکیل می‌دهند که امنیت را فراتر از یک وضعیت صرفاً فیزیکی یا نظامی تعریف می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، صص ۲۱۰–۲۱۵). برخلاف رویکردهای رایج در مطالعات امنیتی غرب که امنیت را عمدتاً به معنای «عدم تهدید» یا «مهار خطرات» تعریف می‌کنند (Buzan & Wæver, ۲۰۰۳, p. ۲۱)، قرآن امنیت را حالتی وجودی و معنوی می‌داند که از تحقق یک نظم متعادل و الهی‌محور در سراسر هستی برمی‌خیزد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۱۳، ص ۴۵). به عبارت دیگر، امنیت در این نگاه نه یک امر اعتباری و قراردادی، بلکه یک واقعیت عینی-تکوینی است که با رعایت قوانین الهی در عرصه‌های فردی، اجتماعی و جهانی خودبه‌خود حاصل می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، صص ۲۲۵–۲۳۰).

این الگو، امنیت را به مثابه ثمره و نتیجه‌ای اجتناب‌ناپذیر از برقراری رابطه‌ای صحیح و هماهنگ میان انسان با خدا، خود، جامعه، طبیعت و کل نظام هستی می‌پندارد (مطهری، ۱۳۷۷، ج۱۴، ص ۶۷). از این منظر، میان امنیت و مفاهیمی چون ایمان، تقوا، عدالت و اخوت اسلامی پیوندی ناگسستنی وجود دارد؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (الأنعام: ۸۲). در این آیه، امنیت به روشنی در گرو ایمان خالص و دوری از ظلم (که همان بی‌عدالتی و ستم است) معرفی شده است (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج۸، ص ۱۴۰).

بر این اساس، امنیت فراتجربی اصطلاحی است که این پژوهش برای اشاره به امنیتی وضع می‌کند که ریشه در «طمأنینه قلبی» و آرامش درونی ناشی از ایمان راستین، توکل عمیق، ذکر مداوم خداوند و برقراری ارتباطی زنده و پایدار با مبدأ هستی دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص

نسخه پیش از انتشار ارنامه اسلامی

۱۱۲). قرآن در این باره می‌فرماید: «أَلا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (الرعد: ۲۸). این آرامش قلبی نه یک حس روانی زودگذر، بلکه سرمایه وجودی است که تمام لایه‌های شخصیت انسان را در بر می‌گیرد و او را از اضطراب‌های هستی‌شناختی، ترس از مرگ، تنهایی و پوچی رهایی می‌بخشد (مطهری، ۱۳۷۷، ج۱۴، ص ۷۰). چنین انسانی حتی در بحران‌های سخت، دچار فروپاشی روحی نمی‌شود و می‌تواند منبع امنیت برای دیگران باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۱۳، صص ۴۸–۵۲).

این سطح از امنیت درونی و معنوی، به عنوان زیربنای اساسی و سنگ بنای غیرقابل انکار تمام سطوح بیرونی و عینی امنیت (از جمله امنیت فردی، اجتماعی، بین‌المللی، زیست‌محیطی و حتی اقتصادی) عمل می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج۱، صص ۱۴۰–۱۴۵). تجربیات تاریخی و میدانی به وضوح نشان می‌دهند که بدون این پایه معنوی، هیچ‌یک از اشکال امنیت بیرونی، هرچند قدرتمند و پیچیده، نخواهد توانست پایداری و ثبات بلندمدت خود را حفظ کند (مطهری، ۱۳۷۷، ج۱۴، ص ۶۹؛ Buzan & Wæver, ۲۰۰۳, p. ۷۸). برای نمونه، امپراتوری روم باستان با وجود قدرت نظامی بی‌نظیر، شبکه جاده‌ها و دیوان‌سالاری پیشرفته، به دلیل تضعیف باورهای اخلاقی، اشاعه فساد و از دست دادن معنای زندگی، از درون فروپاشید (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۰). یا اتحاد جماهیر شوروی که با تکیه بر ایدئولوژی ماتریالیستی و نفی دین، دهه‌ها به عنوان یک ابرقدرت ظاهر شد، اما بحران هویت، بی‌معنایی و ناتوانی در پاسخ به نیازهای فطری انسان، ریشه زوال آن را فراهم کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، صص ۲۳۴–۲۳۸).

در تحلیل نهایی این الگو، امنیت مادی و سکولار – که فاقد پشتوانه معنوی و پیوند متعالی باشد – ذاتاً ناپایدار، شکننده، موقتی و در برابر بحران‌ها عمیقاً آسیب‌پذیر تلقی می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، صص ۲۳۴–۲۳۸). چنین امنیتی همواره نیازمند صرف هزینه‌های گزاف برای حفظ وضع موجود است و به محض بروز یک تکان جدی (بحران اقتصادی، همه‌گیری، جنگ نیابتی) فرو می‌ریزد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۵). این مفهوم قرآنی، امنیت را به‌صورت یک «فرآیند وجودی پویا» تعریف می‌کند که در شبکه‌ای از مفاهیم عمیق دیگری مانند «سکینه» (آرامش نازل شده از سوی خداوند که پایدارترین نوع اطمینان را به ارمغان می‌آورد) و «سلام» (که اشاره به وضعیت صلح و آرامش کامل در تمام سطوح وجود دارد) جای گرفته و با آنها پیوندی ناگسستنی دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج۵، صص ۳۱۲–۳۱۵). بنابراین، حکمرانی امنیتی در این پارادایم، نه مدیریت ترس و تهدیدات بیرونی، بلکه هدایت جامعه به سمت تحقق این آرامش وجودی جامع و همه‌جانبه است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۱۳، صص ۵۰–۵۳). این نگاه، تقابل بنیادینی با پارادایم مسلط در مطالعات امنیتی غرب دارد که عمدتاً بر محوریت دولت، غلبه ابزارهای سخت‌افزاری و حذف بعد معنویت از عرصه عمومی می‌چرخد (Buzan & Wæver, ۲۰۰۳, Ch. ۲ ; Morgenthau, ۱۹۴۸, p. ۱۴۵).

۴.۲.مفاهیم کلیدی حکمرانی امنیتی در قرآن

تحلیل نظام‌مند آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که حکمرانی امنیتی در منظومه معرفتی قرآن، حول پنج محور کلیدی و به‌هم‌پیوسته شکل می‌گیرد که هر یک با شبکه گسترده‌ای از آیات، سیاق‌های نزول و تفاسیر معتبر پشتیبانی می‌شوند (حکیمی، ۱۳۸۶، ج۲، صص ۳۱۰–۳۱۵). این مفاهیم، ارکان یک نظام جامع امنیتی را تشکیل می‌دهند (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج۱، صص ۲۳–۲۸):

۱.أمانت (مسئولیت الهی)

مفهوم «امانت» بنیادی‌ترین رکن حکمرانی امنیتی قرآنی است. آیه شریفه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (الاحزاب: ۷۲) به روشنی نشان می‌دهد که انسان به میل و اراده خود بار امانت الهی را بردوش گرفته است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۱۶، ص ۳۸۰). علامه طباطبایی (۱۳۹۰، ج۱۶، ص ۳۸۲) در تفسیر این آیه، امانت را «مسئولیتی الهی، فراگیر و وجودشناختی» در قبال خداوند، خود، دیگران، طبیعت و کل نظام اجتماعی تعریف می‌کند. جوادی آملی (۱۳۹۵، ج۱۰، ص ۲۰۴) نیز با اشاره به آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا» (النساء: ۵۸)، تأکید می‌کند که امانت‌داری تنها به اموال و اشیاء محدود نمی‌شود، بلکه شامل حفظ حقوق، رعایت عدالت، پاسداری از حریم دیگران و حتی حفظ محیط زیست می‌گردد.

این مفهوم، انسان را در موقعیت «امین» و «خلیفة الله» قرار می‌دهد که مکلف به حفظ تعادل، امنیت وجودی و عدالت در تمام عرصه‌های هستی است (مطهری، ۱۳۷۷، ج۲، ص ۹۵). مسئولیت‌پذیری در برابر این امانت الهی، هم جنبه فردی دارد (تزکیه نفس، خودسازی و پرهیز

از گناه) و هم جنبه جمعی (حفظ محیط زیست، برقراری قسط و نظارت بر عملکرد حاکمان) (حکیمی، ۱۳۸۶، ج۲، ص ۳۱۵). در عرصه حکمرانی، هرگونه کوتاهی در ادای امانت – اعم از خیانت در بیت‌المال، تبعیض در قضاوت، یا سهل‌انگاری در برابر فساد – نه تنها ناامنی زا است، بلکه خیانت به خداوند و انسان‌ها محسوب می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج۱، ص ۱۱۰).

۲.عدل و قسط (عدالت ساختاری)

عدل و قسط دو مفهوم مکمل در قرآن هستند که پایه ساختاری حکمرانی عادلانه را تشکیل می‌دهند. «عدل» به معنای برقراری تعادل در کل نظام هستی، اعطای حق به هر ذی‌حقی و حفظ توازن در تمام شئون زندگی است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۴۲۵). قرآن می‌فرماید: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ * أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ» (الرحمن: ۷–۸). این آیه نشان می‌دهد که عدالت یک قانون تکوینی در سراسر عالم است و انسان نیز موظف است در رفتار فردی و اجتماعی خود از آن پیروی کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۱۹، ص ۱۲۰). در حالی که «قسط» به اجرای عینی و نهادینه شده عدالت در عرصه‌های اجتماعی، قضایی، اقتصادی و سیاسی اشاره دارد (مطهری، ۱۳۷۷، ج۱۴، ص ۸۸–۹۲). مطهری (۱۳۷۷، ج۱۴، ص ۹۵) معتقد است عدل در قرآن نه یک ارزش انتزاعی، بلکه یک اصل تکوینی و ضرورتی ساختاری است؛ یعنی اگر جامعه‌ای بخواهد امنیت پایدار داشته باشد، باید نظام قضایی، اقتصادی و سیاسی خود را بر اساس عدالت بنا نهد، در غیر این صورت امنیت آن جامعه هرگز پایدار نخواهد بود.

قرآن با تأکیداتی چون «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (النحل: ۹۰) و «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ» (النساء: ۱۳۵)، عدالت را نه یک ارزش انتزاعی، بلکه ضرورتی ساختاری و مأموریت اصلی حاکمیت می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۴۳۰). بدون استقرار عدالت و قسط در تمام سطوح (از خانواده تا نظام جهانی)، امنیت پایدار غیرقابل تحقق خواهد بود. نمونه تاریخی آن، سیره حکومت نبوی در مدینه است که با برقراری عدالت اقتصادی و قضایی، امنیت را برای همه اقشار (از جمله یهودیان و مشرکان پیمان‌بسته) تضمین کرد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۴، صص ۳۵۰–۳۵۵).

۳.وفا به عهد (پایبندی به پیمان‌ها)

اصل «وفا به عهد» سنگ بنای ثبات، اعتماد و صلح در روابط بین‌المللی است. قرآن کریم با عباراتی صریح و تأکیدی چون «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (الإسراء: ۳۴)، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (المائدة: ۱) و «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدتُّمْ» (النحل: ۹۱)، وفای به پیمان را حتی با دشمنان یک تکلیف الهی و اخلاقی می‌شمرد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۱۲، ص ۹۹). در سیره نبوی، پیمان‌های صلح (مانند صلح حدیبیه) با دقت تمام رعایت می‌شد و مسلمانان موظف بودند حتی اگر طرف مقابل تخطی کند، تا پیش از اعلام رسمی پایان پیمان، به تعهدات خود پایبند بمانند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۳۴۵). این اصل، ضامن ثبات قراردادها، تقویت اعتماد متقابل و ایجاد زمینه برای صلح پایدار است و هرگونه خدعه، خیانت یا نقض تعهد را به شدت محکوم می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج۲، ص ۲۸۰). وفای به عهد، مکمل ضروری مفهوم امانت در عرصه روابط بین‌الملل محسوب می‌شود؛ زیرا عهدها و پیمان‌ها خود نوعی امانت هستند که باید به صاحبانشان بازگردانده شوند (حکیمی، ۱۳۸۶، ج۶، ص ۱۸۵).

۴. تقوا (خودکنترلی درونی)

تقوا به عنوان عامل بازدارنده درونی و نظام خودکنترلی اخلاقی، مهم‌ترین ضمانت اجرای قوانین، عدالت و امنیت در شرایط فقدان ناظر بیرونی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج۱، ص ۱۰۳). قرآن تقوا را نه صرفاً پرهیز از گناه، بلکه حالتی وجودی تعریف می‌کند که انسان را به رعایت حدود الهی وادار می‌سازد، حتی جایی که هیچ ناظر بشری وجود ندارد (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج۳، ص ۲۱۰). آیاتی چون «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (الحجرات: ۱۳) و «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» (البقره: ۱۹۷) بر نقش محوری تقوا در ایجاد نظم اخلاقی پایدار تأکید دارند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۱۸، ص ۴۵). مصباح یزدی (۱۳۸۶، ج۱، صص ۱۰۵–۱۰۸) تقوا را مهم‌ترین ضمانت اجرای قوانین در شرایط فقدان ناظر بیرونی می‌داند و معتقد است در نظام‌های سکولار، به دلیل نبود تقوا، ناگزیر باید هزینه‌های گزافی برای ایجاد سازوکارهای نظارتی صرف شود؛ حال آنکه در نظام مبتنی بر تقوا، خودکنترلی درونی جایگزین هزاران ناظر بیرونی می‌گردد. از منظر حکمرانی امنیتی، تقوا دو کارکرد اساسی دارد: نخست، پیشگیری از جرم و فساد پیش از وقوع؛ دوم، کاهش هزینه‌های نظارت و مجازات (مطهری، ۱۳۷۷، ج۲، ص ۸۵).

نسخه پیش از انتشار نهایی

۵. صلح‌طلبی فعال (دیپلماسی پیشگیرانه)

صلح‌طلبی فعال، مفهومی است که به معنای تلاش مستمر، دیپلماتیک و استراتژیک برای برقراری صلح است، نه صلحی منفعلانه و تسلیم‌گرا (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۴۱۲). قرآن با آیه «وَإِن جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (الأنفال: ۶۱) و نیز آیات سوره ممتحنه (۸–۹)، بر فعال بودن در عرصه صلح‌سازی تأکید دارد، در عین حال که دفاع مشروع در برابر تجاوز را به رسمیت می‌شناسد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۹، ص ۲۱۵). در این نگاه، صلح یک فرآیند پویا و مستمر است، نه یک وضعیت ایستا. به عبارت دیگر، حاکمیت اسلامی موظف است همواره ابتکارات صلح‌آمیز ارائه دهد، میانجی‌گری کند، از جنگ پیشگیری نماید و تنها در برابر تجاوز نظامی و در چارچوب ضوابط شرعی دست به دفاع بزند (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج۲، صص ۳۰۰–۳۰۵). نمونه تاریخی آن، رفتار پیامبر اسلام (ص) در فتح مکه بود که با اعلام عفو عمومی و صلح‌طلبی، بزرگ‌ترین پیروزی اخلاقی را رقم زد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۴۱۸).

این پنج مفهوم کلیدی، نه به صورت جداگانه، بلکه در قالب یک شبکه به هم تنیده و نظام‌مند عمل می‌کنند (حکیمی، ۱۳۸۶، ج۶، صص ۱۸۵–۱۸۰). امانت، فلسفه وجودی حکمرانی را تبیین می‌کند؛ عدل و قسط، ساختار محتوایی آن را شکل می‌دهند؛ وفای به عهد، روابط خارجی آن را تنظیم می‌کند؛ تقوا، ضمانت اجرای درونی آن را فراهم می‌سازد؛ و صلح‌طلبی فعال، استراتژی کلان آن را تعیین می‌نماید. در کنار هم، این مفاهیم، الگویی جامع، یکپارچه و عملیاتی از حکمرانی امنیتی ارائه می‌دهند که هم پاسخگوی نیازهای مادی است و هم نیازهای معنوی بشر (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، صص ۴۱۵–۴۲۰).

۴.۳.مبانی جهان‌شناختی الگو

الگوی حکمرانی امنیتی فراتجربی در قرآن کریم بر مبانی جهان‌شناختی عمیق و منسجمی استوار است که فهم دقیق آن، کلید درک تمایزات بنیادین این الگو با پارادایم‌های سکولار حکمرانی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج۱، صص ۳۲–۳۸). این مبانی، سه‌گانه هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی توحیدی را تشکیل می‌دهند (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج۵، صص ۱۲–۱۸):

الف) هستی‌شناسی توحیدی: جهان به مثابه «دارالتکلیف»

در این نگاه، جهان عرصه آزمایش، تکلیف، مسئولیت‌پذیری و رشد متعالی انسان تعریف می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۱۱، ص ۴۵). بر اساس آیه شریفه «إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف: ۴۰)، حاکمیت مطلق و نامشروط از آن خداوند متعال است و هرگونه حاکمیت و حکمرانی انسانی، ماهیتی نیابتی، امانی، مشروط و مسئولیت‌پذیر دارد (مطهری، ۱۳۷۷، ج۱۴، ص ۱۷). جوادی آملی (۱۳۸۸، صص ۳۰–۳۵) با استناد به آیه «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ» (الأنعام: ۱۶۵)، تأکید می‌کند که انسان‌ها خلیفه و جانشین خدا در زمین هستند، نه صاحب‌اختیار مطلق. بنابراین، هر حاکم یا دولتی در قبال خداوند (مسئولیت عمودی) و در قبال مردم و طبیعت (مسئولیت افقی) پاسخگوست. در این چارچوب، امنیت پایدار، پاداش و ثمره طبیعی پایبندی به تکلیف‌محوری، عدالت‌طلبی ساختاری، توحیدگرایی عملی و حفظ تعادل در کل نظام هستی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، صص ۲۱۲–۲۱۵). هرگونه عدول از این مبنا (شرک، طغیان، استکبار و فساد) نه تنها به بی‌عدالتی می‌انجامد، بلکه خود منبع ناامنی و بی‌ثباتی در سطوح مختلف محسوب می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۱۳، ص ۶۰). بنابراین، حکمرانی امنیتی در این پارادایم، در حقیقت «اداره امانت الهی» و «اجرای تکلیف‌محوری» در عرصه عمومی است.

ب) انسان‌شناسی فطری: انسان به عنوان «خلیفة الله»

قرآن کریم، انسان را موجودی دارای کرامت ذاتی و ارزش وجودی می‌داند: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (الإسراء: ۷۰). این کرامت، مبنای حقوق و تکالیف او قرار گرفته است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۱۳، ص ۴۸). انسان در این نگاه، موجودی آزاد، مختار، عاقل، مسئول و «خلیفة الله» در زمین معرفی شده است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (البقرة: ۳۰). جوادی آملی (۱۳۸۸، صص ۱۵۰–۱۵۵) این جایگاه رفیع را مبنای دو مأموریت خطیر می‌داند: اول، آبادانی زمین به معنای گسترش عدالت، امنیت، صلح و تعالی مادی و معنوی در عرصه جهان: «هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود: ۶۱)؛ و دوم، حفظ تعادل در تمامی روابط و مناسبات (انسان با خدا، با خود، با دیگران، با طبیعت و با تاریخ). چنین انسانی، نه موجودی یک‌بعدی و مصرف‌گرا، که موجودی خداگونه، مسئول و صاحب رسالت جهانی است (مطهری، ۱۳۷۷، ج۱۴، ص ۴۵). حکمرانی امنیتی بر این مبنا، باید بتواند زمینه‌ساز شکوفایی این استعدادها و امکان‌یابی انسان برای انجام این مأموریت

نسخه پیش از انتشار ناشر است

بزرگ باشد. در مقابل، انسان‌شناسی سکولار که انسان را صرفاً یک «هویت خودبنیاد» یا «بسته ای از غرایز» می‌داند، هرگز نمی‌تواند بنیان امنیت پایدار را فراهم آورد (Koskenniemi, ۲۰۰۱, p. ۶۵).

ج) معرفت‌شناسی وحیانی: وحی به عنوان «میزان»

در این الگو، وحی الهی به عنوان معیار نهایی، معتبر، تغییرناپذیر و جهان‌شمول برای تشخیص حق از باطل، خیر از شر و عدل از ظلم شناخته می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۱۸، ص ۳۲). قرآن خود را «کتاب» و «میزان» معرفی می‌کند: «اللَّهُ الَّذِي أَنزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ» (الشوری: ۱۷). این بدان معناست که وحی، هم منبع شناخت است و هم ترازوی سنجش همه نظام‌های فکری و اجتماعی (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج۱، ص ۵۶). این معرفت، که فراتر از محدودیت‌های تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی عقل بشریِ محض قرار دارد، قوام‌بخش عادلانه‌ترین، پایدارترین و امن‌ترین نظام‌های حکمرانی است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۳۴۰). در مقابل، نظام‌های معرفتی سکولار که تنها بر عقل تجربی یا قراردادهای اجتماعی متکی هستند، به دلیل نسبی‌گرایی ذاتی، فاقد توانایی ایجاد یک چارچوب اخلاقی و حقوقی جهان‌شمول و پایدار هستند (Koskenniemi, ۲۰۰۱, p. ۶۸; Anghie, ۲۰۰۵, p. ۹۸). برای نمونه، مفهوم «حقوق بشر» در گفتمان غربی، با وجود ادعای جهان‌شمولی، همواره با تفاسیر متضاد فرهنگی و سیاسی مواجه بوده است (Moyn, ۲۰۱۵, p. ۳۴). بنابراین، امنیت پایدار در گرو استقرار نظامی است که مبانی، اصول و قوانین خود را از این منبع یقینی و متعالی اخذ کند.

در جمع‌بندی نهایی، این سه‌گانه جهان‌شناختی، الگوی حکمرانی امنیتی قرآنی را از یک «مدل فنی–اداری» صرف، به یک «نظام وجودی–اخلاقی» یکپارچه ارتقا می‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، صص ۴۲۰–۴۲۵). در این نظام، امنیت، محصول جانبی تحقق یک زندگی توحیدی، عدالت‌محور و مسئولیت‌پذیر در گستره جهانی است (مطهری، ۱۳۷۷، ج۲، صص ۱۱۲–۱۱۵). این نگاه، نقطه مقابل رویکردهای تقلیل‌گرایانه‌ای است که امنیت را تنها در بعد فیزیکی یا نظامی می‌بینند و آن را از بنیادهای متافیزیکی و اخلاقی خود جدا ساخته‌اند.

۴.۴. سطوح پنج‌گانه حکمرانی امنیتی

الگوی حکمرانی امنیتی فراتجربی در قرآن کریم در قالب یک نظام پنج‌سطحی به‌هم‌پیوسته، پویا و سلسله‌مراتبی تجلی می‌یابد (حکیمی، ۱۳۸۶، ج۲، صص ۳۲۰–۳۲۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، صص ۵۰۰–۵۱۰). این سطوح، همچون حلقه‌های یک زنجیره جامع عمل می‌کنند که در آن هر سطح بر اساس سطح پیشین بنا شده، آن را تقویت نموده و به سطح متعالی‌تری منجر می‌شود. این ساختار منسجم، امنیت را از عمیق‌ترین لایه‌های وجودی انسان تا گسترده‌ترین عرصه‌های بین‌المللی و حتی فراسوی حیات مادی دنبال می‌کند.

سطح اول: وجودی– قلبی (بنیان امنیت متعالی)

این سطح، زیربنای اساسی و ستون فقرات تمامی مراحل امنیتی محسوب می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۸، صص ۱۱۰–۱۱۵). در اینجا، امنیت از طریق تحقق ایمان راستین، توکل عمیق، ذکر مداوم خداوند، طمأنینه قلبی و برقراری رابطه‌ای مستقیم و زنده با خداوند حاصل می‌آید. قرآن کریم با صراحت می‌فرماید: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (الرعد: ۲۸) و نیز «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» (الأنفال: ۲). این آرامش درونی و اطمینان قلبی، که ریشه در شناخت و عبادت پروردگار دارد، به عنوان سرمایه وجودی انسان، پایه و اساس هرگونه امنیت بیرونی و اجتماعی است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۱۳، صص ۴۸–۵۲). بدون تحقق این سطح، دیگر اشکال امنیت، اگرچه ممکن است موقتاً برقرار باشند، اما فاقد اصالت، پایداری و مقاومت در برابر بحران‌های عمیق خواهند بود. در روانشناسی معاصر نیز مفاهیمی چون «تاب‌آوری معنوی» و «هوش معنوی» به تازگی مورد توجه قرار گرفته است، اما قرآن چهارده قرن پیش این حقیقت را به روشنی تبیین کرده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۳۴۰).

سطح دوم: فردی (تحقق امنیت در عرصه شخصی)

امنیت در این سطح، از مسیر تقوای فردی، پرهیز از گناه، خودکنترلی اخلاقی، پاسخگویی درونی در پیشگاه خداوند و عمل به تکالیف شرعی و اخلاقی محقق می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج۱، صص ۱۴۰–۱۴۵). آیات متعددی از قرآن، از جمله «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» (البقرة: ۱۸۹)، «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (الحجرات: ۱۳) و «إِن تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» (النساء: ۳۱)، بر این بعد تأکید

دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۰). در این مرحله، فرد با تربیت نفس و التزام عملی به ارزش‌ها، هم از آسیب‌های درونی (گناه، اضطراب، افسردگی) در امان می‌ماند و هم به عنصری مفید و غیرتهدیدکننده برای جامعه تبدیل می‌شود (مطهری، ۱۳۷۷، ج۲، ص ۸۰). امنیت فردی، حلقه واسط ضروری برای گذار از آرامش قلبی به امنیت اجتماعی است. مطالعه تطبیقی جوامعی که در آنها سطح تقوا و دینداری بالاست (نظیر برخی جوامع سنتی در آسیا) نشان می‌دهد که نرخ جرم و جنایت به مراتب پایین‌تر است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۳۴۵).

سطح سوم: اجتماعی (استقرار امنیت نهادی و جمعی)

امنیت در این سطح، در گرو استقرار عدالت در تمامی عرصه‌های قضایی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، اجرای امر به معروف و نهی از منکر به عنوان سیستم نظارتی فراگیر، تحکیم اخوت اسلامی، توزیع عادلانه منابع و ثروت، و در نهایت ایجاد جامعه‌ای مقاوم، منسجم و فضیلت‌مند است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۴، صص ۳۵۰–۳۵۵). قرآن کریم با آیاتی چون «كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ» (آل عمران: ۱۱۰)، «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (المائدة: ۲) و «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (الحجرات: ۱۰)، خطوط کلی این جامعه امن و عادلانه را ترسیم می‌کند (حکیمی، ۱۳۸۶، ج۶، صص ۱۸۰–۱۸۵). در این سطح، حکمرانی امنیتی به مدیریت روابط اجتماعی و نهادسازی برای تأمین حداکثری عدالت و مصونیت از تهدیدات داخلی می‌پردازد. نمونه تاریخی آن، حکومت علوی (ع) در کوفه بود که اگرچه کوتاه مدت، اما تلاش‌های شگرفی برای استقرار عدالت اقتصادی و قضایی انجام داد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۵۰). بدون این سطح، امنیت فردی به سرعت توسط فساد نهادی، تبعیض و بی‌عدالتی تضعیف می‌شود.

سطح چهارم: بین‌المللی (امنیت در عرصه جهانی)

این سطح، حکمرانی امنیتی را به فراسوی مرزهای ملی گسترش می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، صص ۲۱۵–۲۲۰). امنیت بین‌المللی در این الگو، از طریق دیپلماسی مبتنی بر صلح‌طلبی فعال و پیشگیرانه («وَإِن جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» – الأنفال: ۶۱)، دفاع مشروع جمعی در برابر تجاوز و اشغالگری («أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا» – الحج: ۳۹)، وفای دقیق و بدون تنازل به تمام پیمان‌ها و تعهدات بین‌المللی، توسعه همکاری‌های فراملی در زمینه‌های اقتصادی، علمی، فرهنگی و امنیتی، و در نهایت پذیرش مسئولیتی جهانی برای برقراری صلح و عدالت تأمین می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج۲، صص ۳۰۰–۳۰۵). این سطح، به‌وضوح رسالت فراملی و مسئولیت تمدنی امت اسلامی را در قبال کل بشریت برجسته می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۴، ص ۲۴۵). برای نمونه، امت اسلامی موظف است در برابر نسل‌کشی، اشغالگری یا محرومیت‌های شدید در هر نقطه از جهان، با تمام ابزارهای دیپلماتیک، اقتصادی و در موارد ضروری نظامی (در چارچوب دفاع مشروع) وارد عمل شود. این سطح، برخلاف نگاه بسته غربی به حاکمیت دولتی، مرزهای ایمان و عدالت را بر مرزهای خاکی مقدم می‌دارد (مطهری، ۱۳۷۷، ج۲، ص ۱۰۵).

سطح پنجم : اخروی (غایت نهایی امنیت متعالی)

این سطح، به عنوان نقطه اوج و تکامل نهایی فرآیند امنیت‌یابی تعریف می‌شود؛ جایی که امنیت به صورت کامل، نهایی و ابدی در «دارالسلام» (بهشت) و در نزد پروردگار محقق می‌گردد: «لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِندَ رَبِّهِمْ» (الأنعام: ۱۲۷) و «وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ» (یونس: ۲۵) (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج۱۰، صص ۴۱۰–۴۱۵). این باور و این چشم‌انداز، به زندگی دنیوی غایت، معنا، جهت نهایی و انگیزه‌ای اخلاقی و پایدار می‌بخشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۷، صص ۱۲۵–۱۲۸). از این منظر، امنیت دنیوی و تلاش برای استقرار آن، مقدمه‌ای ضروری و زمینه‌ساز برای وصول به این سعادت ابدی و آرامش مطلق است. این نگاه، حکمرانی امنیتی را از یک استراتژی صرفاً مادی و زمینی، به یک «مسیر متعالی» و «عبادت جمعی» ارتقا می‌دهد (مطهری، ۱۳۷۷، ج۱۴، ص ۴۵۰). به عبارت دیگر، هر اقدام امنیتی (از برقراری نظم داخلی تا دفاع از مرزها) اگر با نیت الهی و در چارچوب عدالت انجام شود، خود عبادت محسوب می‌گردد و پاداش اخروی دارد.

این پنج سطح، یک کل یکپارچه و غیرقابل تفکیک را تشکیل می‌دهند (حکیمی، ۱۳۸۶، ج۲، ص ۳۲۵؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۰، صص ۴۳۰–۴۳۵). سقوط در هر سطح، امنیت سطوح دیگر را به طور زنجیره‌ای با مخاطره مواجه می‌سازد و تقویت هر سطح، استحکام تمامی نظام امنیتی را در پی خواهد داشت. برای مثال، بی‌عدالتی در سطح اجتماعی (سطح سوم) به تدریج اعتماد عمومی را از بین می‌برد، افراد را به سمت ناامنی فردی (سطح دوم) سوق می‌دهد و در نهایت آرامش قلبی (سطح اول) را مخدوش می‌کند. برعکس، تقویت ایمان و تقوا در سطوح اول و دوم،

خودبه‌خود زمینه استقرار عدالت و امنیت اجتماعی و بین‌المللی را فراهم می‌سازد. این رویکرد کل‌نگر، تفاوت بنیادین الگوی قرآنی با الگوهای تکه‌تکه و بخشی‌نگر غربی در حوزه امنیت است.

۵.تطبیق و بازخوانی در نظام حقوق بین‌الملل معاصر

۵.۱.نقاط هم‌خوانی و ظرفیت‌های گفت‌وگو

علی‌رغم تفاوت‌های بنیادین، ایدئولوژیک و ساختاری میان الگوی حکمرانی امنیتی قرآن و نظام حقوق بین‌الملل معاصر، نقاط هم‌خوانی و ظرفیت‌های گفت‌وگوی قابل توجهی وجود دارد که می‌تواند پایه‌ای مستحکم برای یک گفت‌وگوی میان‌تمدنی سازنده و همکاری‌های عملی فراهم آورد (Bull, ۱۹۷۷, p. ۴۵; Buzan & Wæver, ۲۰۰۳, Ch. ۱۰). شناسایی این نقاط اشتراک، راهبردی عملی برای ایجاد اعتماد و یافتن زمینه‌های همکاری متقابل است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج۲، صص ۲۹۰–۲۹۵).

اصل وفای به عهد: این اصل، که سنگ بنای کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات (۱۹۶۹) و به طور کلی نظام حقوق معاهدات بین‌المللی محسوب می‌شود (Vienna Convention on the Law of Treaties, ۱۹۶۹, Art. ۲۶)، با تأکید قاطع قرآن کریم بر لزوم وفای به پیمان‌ها هم‌خوانی کامل دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۱۲، ص ۹۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۳۴۵). قرآن با عباراتی صریح، وفای به عهد را حتی با دشمنان یک وظیفه شرعی و اخلاقی می‌شمرد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲، ج۱۲، ص ۴۵۰). این اشتراک مفهومی، می‌تواند زمینه‌ساز همکاری‌های حقوقی بیشتری در زمینه تدوین، تفسیر و اجرای معاهدات بین‌المللی با مشارکت فعال کشورهای اسلامی شود (Zweigert & Kötz, ۱۹۹۸, p. ۶۷).

مشروعیت دفاع مشروع: منشور ملل متحد در ماده ۵۱، حق ذاتی دفاع فردی و جمعی در برابر یک حمله مسلحانه را به رسمیت می‌شناسد (UN Charter, Art. ۵۱). این اصل، با آموزه قرآنی دفاع مشروع در برابر تجاوز و ظلم هم‌سو است (مطهری، ۱۳۷۷، ج۲، ص ۱۲۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۴۱۰). این هم‌پوشانی می‌تواند مبنای نظری و عملی برای مقابله جمعی با متجاوزان در صحنه بین‌المللی و تقویت موضع کشورهای اسلامی در دفاع از حق حاکمیت و تمامیت ارضی خود باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج۲، صص ۳۱۰–۳۱۵؛ Anghie, ۲۰۰۵, p. ۲۱۲).

صلح به عنوان آرمان نهایی: هدف اصلی سازمان ملل متحد، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است (UN Charter, Art. ۱). این آرمان، با آرمان قرآنی استقرار "دارالسلام" قابل قیاس و گفت‌وگو است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۱۰، ص ۴۵؛ جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج۱۰، ص ۴۱۲). این اشتراک در غایت نهایی، فضای مناسبی برای همکاری‌های چندجانبه در زمینه دیپلماسی پیشگیرانه، میانجی‌گری در منازعات و صلح‌سازی پایدار فراهم می‌آورد (Bull, ۱۹۷۷, p. ۲۱۰; Buzan & Wæver, ۲۰۰۳, p. ۲۸۵).

توسعه مفهوم مسئولیت حمایت (R۲P): مفهوم مسئولیت حمایت که در سال ۲۰۰۵ در اجلاس سران جهان مورد اجماع قرار گرفت (UN General Assembly, ۲۰۰۵, para. ۱۳۹–۱۳۸)، گامی مفهومی به سمت پذیرش «مسئولیت جمعی» جامعه بین‌الملل در قبال حمایت از شهروندان در برابر جنایات بزرگ محسوب می‌شود (Evans, ۲۰۰۸, p. ۴۰). این ایده می‌تواند زمینه‌ای مفهومی برای گفت‌وگو با مفهوم امر به معروف و نهی از منکر در قرآن باشد (حکیمی، ۱۳۸۶، ج۶، صص ۱۸۰–۱۸۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۴، ص ۲۴۵). هر دو مفهوم بر مسئولیت فراملی در قبال دفاع از مظلوم تأکید دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۴۱۵).

۵.۲. نقاط تقابل و نقد بنیادین

نظام حقوق بین‌الملل معاصر از منظر الگوی قرآنی، با چالش‌های ساختاری، ایدئولوژیک و عملی عمیقی مواجه است که ریشه در مبانی سکولار و مادی‌گرایانه آن دارد (Koskenniemi, ۲۰۰۱, p. ۶۵; Anghie, ۲۰۰۵, p. ۹۸). این سکولاریسم ساختاری، که توسط نظریه‌پردازان انتقادی حقوق بین‌الملل مورد نقد قرار گرفته، منجر به جدایی اخلاق متعالی از عرصه عمومی گردیده و نظام حاکم را از یک منبع مشروعیت‌بخش فرامادی محروم ساخته است (Moyn, ۲۰۱۵, p. ۳۴).

سکولاریسم ساختاری در مقابل جهان‌بینی توحیدی: بنیان‌های حقوق بین‌الملل بر جدایی دین از عرصه عمومی استوار است (Koskenniemi, ۲۰۰۱, p. ۵۰۲). این نظام فاقد مرجعیت اخلاقی فرامادی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، صص ۴۲۰–۴۲۵). در مقابل، الگوی قرآنی بر کرامت الهی انسان مبتنی است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۱۳، ص ۴۸؛ جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج۵، ص ۸۹).

حاکمیت مطلق دولت‌ها در مقابل مسئولیت جهانی: منشور ملل متحد، حاکمیت برابر دولت‌ها را به رسمیت می‌شناسد (UN Charter, Art. ۲(۷)) و دخالت در امور داخلی را ممنوع می‌کند. این امر، اغلب به ابزاری برای توجیه سرکوب داخلی و شانه خالی کردن از مسئولیت‌های فراملی تبدیل شده است (Bull, ۱۹۷۷, p. ۱۵۰). این نگاه در تقابل با الگوی قرآنی است که حاکمیت را مشروط به عدالت و مسئولیت فراملی تعریف می‌کند (مطهری، ۱۳۷۷، ج۲، ص ۸۵؛ حکیمی، ۱۳۸۶، ج۶، ص ۱۹۰).

غیرعادلانه بودن ساختار قدرت: ساختار شورای امنیت و حق وتو برای پنج عضو دائم، تجلی عینی سلطه قدرت‌های برتر و نفی عدالت ساختاری است (Anghie, ۲۰۰۵, p. ۲۱۵). این امر با اصل قرآنی قسط که بر برابری ذاتی انسان‌ها تأکید دارد در تضاد است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۴، ص ۳۵۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۴۲۵) و منجر به ناکارآمدی در حل بحران‌های بین‌المللی شده است (Morgenthau, ۱۹۴۸, p. ۴۵۰).

۵.۳. نقد ساختاری: چهار بحران بنیادین

از منظر الگوی حکمرانی امنیتی فراتجربی قرآن، نظام حقوق بین‌الملل معاصر با چهار بحران ریشه‌ای دست به گریبان است که هر یک نشان از نیاز به بازنگری بنیادین دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، صص ۵۰۰–۵۱۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۰، صص ۴۳۰–۴۳۵).

۱. بحران معرفتی (بحران معیار سنجش): نظام بین‌الملل تحت سیطره نسبی‌گرایی اخلاقی و حقوقی است (Koskenniemi, ۲۰۰۱, p. ۶۸). تفسیرهای متضاد از مفاهیمی مانند «حقوق بشر» و «تروریسم» گواه این امر است (Anghie, ۲۰۰۵, p. ۱۰۰). در مقابل، قرآن کریم وحی را به عنوان «میزان» و معیار نهایی معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۱۸، ص ۳۲؛ جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج۱۰، ص ۴۱۰).

۲. بحران انسان‌شناختی (بحران هویت و مسئولیت): در پارادایم مسلط، انسان به موجودی یک‌بعدی و سودجو تقلیل یافته است (Morgenthau, ۱۹۴۸, p. ۳۴). الگوی قرآنی، انسان را «خلیفهٔ الله» معرفی می‌کند که مسئولیت آبادانی زمین و پاسخگویی در برابر خدا را دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۱، ص ۲۲۰؛ مطهری، ۱۳۷۷، ج۱۴، ص ۴۵۰).

۳. بحران ساختاری (بحران مشروعیت و عدالت): نهادهای بین‌المللی بر اساس توازن قوای حاصل از جنگ‌های جهانی شکل گرفته‌اند (Bull, ۱۹۷۷, p. ۲۰۰). ساختار شورای امنیت با حق وتو، نمونه بارز این بحران است (Anghie, ۲۰۰۵, p. ۲۱۵) و مشروعیت نظام را مخدوش کرده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج۲، ص ۳۲۰).

۴. بحران غایت‌شناسی (بحران معنا و جهت نهایی): نظام بین‌الملل فاقد یک غایت متعالی است (Moyn, ۲۰۱۵, p. ۷۸). امنیت و صلح اغلب به اهداف مادی و کوتاه‌مدت تقلیل یافته‌اند (UNDP, ۱۹۹۴, p. ۲۲). در الگوی قرآنی، امنیت دنیوی مقدمه‌ای برای سعادت اخروی و تحقق «دارالسلام» است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۷، ص ۱۲۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۵۱۰؛ مطهری، ۱۳۷۷، ج۱۴، ص ۴۵۲).

نتیجه‌گیری

این پژوهش با اتکا به الگوی استخراج‌شده از قرآن کریم، به واکاوی مسئله اصلی خود، یعنی شکاف بین حکمرانی امنیتی الهی‌محور و نظام بین‌الملل سکولار پرداخت. یافته ها نشان داد که الگوی قرآنی با ارائه چارچوبی وجودی– اخلاقی و چندسطحه، قادر است نه تنها نقدی بنیادین بر نظام موجود وارد سازد، بلکه مسیرهای عملی برای تحول و بازسازی آن ترسیم کند.

این پژوهش نشان داد که قرآن کریم، حکمرانی امنیتی را نه به‌عنوان مجموعه‌ای از سازوکارهای فنی، بوروکراتیک، اداری و مکانیکی، که به‌عنوان مسیری وجودی– اخلاقی پویا، جامع، الهی‌محور و تحول‌آفرین تعریف می‌کند. در این الگو، امنیت پایدار، محصولی طبیعی، اجتناب‌ناپذیر و پایدار است که از مسیر پاسخگویی همگانی در برابر خداوند متعال، تحقق عدالت در تمام سطوح فردی تا جهانی، پذیرش

نسخه پیش از انتشار اولیه

مسئولیتی جهانی، جمعی، فراملی و اخلاقی حاصل می‌شود. الگوی حکمرانی امنیتی فراتجربی با وحدت بخشیدن به امنیت مادی و معنوی، سازماندهی آن در پنج سطح به هم پیوسته، تأکید بر اصول توحید، تقوا، عدالت، امانت داری و صلح‌طلبی، چارچوبی جامع، منسجم، عملی و الهام‌بخش ارائه می‌دهد که می‌تواند بحران‌های کنونی جهان مانند جنگ‌ها، نابرابری‌ها و تهدیدات زیست‌محیطی را به طور ریشه‌ای حل کند.

در مقایسه با این الگو، نظام حقوق بین‌الملل معاصر ، با وجود دستاوردهای ارزشمندش در زمینه تنظیم روابط دولتی (مانند کنوانسیون های حقوق بشر، تجارت جهانی و محیط زیست)، در یک بحران هویتی، ساختاری، اخلاقی و کارکردی عمیق به سر می‌برد. این نظام، به دلیل ریشه‌های سکولار، ماتریالیستی، قدرت‌محور، نسبی‌گرایانه و غربی‌محور خود، فاقد ظرفیت لازم برای تأمین امنیتی عادلانه، همه‌شمول، پایدار، فراتجربی و الهی‌محور است و اغلب به ابزار حفظ هژمونی قدرت‌های بزرگ، سلطه اقتصادی و فرهنگی تبدیل شده است.

راهبردهای عملگرا، اجرایی و گام‌به‌گام برای بازیابی و اعمال الگوی قرآنی:

۱. در سطح گفتمان‌سازی: نخبگان فکری، سیاسی، دانشگاهی و رسانه‌ای جهان اسلام باید با تولید ادبیات علمی قوی، برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی، انتشار مقالات در مجلات معتبر مانند International Journal of Middle East Studies، و استفاده از رسانه‌های دیجیتال، مفاهیمی مانند امنیت فراتجربی ، مسئولیت جهانی و عدالت ساختاری را در مجامع بین‌المللی مانند سازمان ملل ، اتحادیه اروپا ترویج دهند.

۲. در سطح سیاست‌گذاری: کشورهای اسلامی می‌توانند در چارچوب سازمان همکاری اسلامی ، اتحادیه عرب و سازمان های منطقه‌ای، سند چشم‌انداز حکمرانی امنیتی اسلامی را تدوین، تصویب، اجرا و به عنوان یک الگوی جایگزین یا مکمل در سازمان ملل متحد طرح کنند. این سند می‌تواند شامل اصول دیپلماسی صلح‌طلبانه، دفاع مشروع ، همکاری اقتصادی و زیست‌محیطی باشد.

۳. در سطح حقوقی : تلاش برای اصلاح ساختار ناعادلانه نهادهای بین المللی مانند شورای امنیت (مانند پیشنهاد افزایش اعضای دائم از جهان اسلام)، باید در دستور کار دیپلماسی فعال، چندجانبه، ائتلاف‌سازی و لابی‌گری کشورهای اسلامی قرار گیرد. همچنین، تأسیس دادگاه های بین‌المللی اسلامی برای حل اختلافات، داوری و اجرای عدالت می‌تواند گام اولیه و عملی باشد.

۴. در سطح آموزشی و فرهنگی: گنجاندن این الگو در برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها، مدارس، مراکز فرهنگی و حتی برنامه‌های رسانه‌ای کشورهای اسلامی برای تربیت نسل جدید رهبران، دیپلمات‌ها و شهروندان با جهان‌بینی توحیدی، اخلاقی و مسئولیت‌پذیر.

۵. در سطح عملیاتی: ایجاد ائتلاف های منطقه‌ای برای اجرای اصول قرآنی در بحران‌ها، مانند کمک های بشردوستانه هماهنگ در فلسطین یا افغانستان.

در پایان باید تأکید کرد که بازخوانی الگوی قرآنی، به معنای نفی تمامی دستاوردهای نظام بین‌الملل، تحمیل یک دین خاص بر جهان یا ایجاد تقابل نیست، بلکه مقصود، «احیای حکمت الهی»، ارائه یک «الگوی مکمل، اصلاحی، الهام‌بخش و جهان‌شمول» است که بر پایه اصول جهان‌شمول عدالت، امانتداری، مسئولیت در قبال کل بشریت، طبیعت و آینده نسل‌ها استوار شده است. تنها با گشودن فضای فکری، سیاسی، حقوقی و فرهنگی به روی چنین مبانی متعالی، فراگیر و انسانی است که می‌توان امید داشت حکمرانی جهانی، از حاکمیت قدرت‌محور، سلطه‌طلبانه و مادی‌گرا به سوی خدمت‌گزاری واقعی به امنیت، کرامت، سعادت و صلح انسان حرکت کند و جهانی عادلانه‌تر، پایدارتر و معنادارتر بسازد.

منابع

قرآن کریم

حکیمی، محمدرضا. (۱۳۸۶). الحیات. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). مفاتیح الحیات (ویرایش دوم). قم: انتشارات اسراء.

نسخه پیش از انتشار اولیه

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۵). تفسیر تسنیم. قم: اسراء.

طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن (چاپ دوازدهم). قم: مؤسسه نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۶). نظریه سیاسی اسلام. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۰). جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن (ویرایش جدید). قم: مؤسسه امام خمینی.

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷). مجموعه آثار (جلدهای ۲ و ۱۴: عدل الهی؛ سیری در سیره نبوی). تهران: انتشارات صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۲). تفسیر نمونه. قم: دار الکتب الاسلامیه.

Anghie, A. (۲۰۰۵). Imperialism, Sovereignty and the Making of International Law. Cambridge University Press.

Bull, H. (۱۹۷۷). The Anarchical Society: A Study of Order in World Politics. Palgrave Macmillan.

Buzan, B., & Wæver, O. (۲۰۰۳). Regions and Powers: The Structure of International Security. Cambridge University Press.

Evans, G. (۲۰۰۸). The Responsibility to Protect: Ending Mass Atrocity Crimes Once and For All. Brookings Institution Press.

Koskenniemi, M. (۲۰۰۱). The Gentle Civilizer of Nations: The Rise and Fall of International Law ۱۸۷۰–۱۹۶۰. Cambridge University Press.

Morgenthau, H. J. (۱۹۴۸). Politics Among Nations: The Struggle for Power and Peace. Knopf.

Moyn, S. (۲۰۱۵). Christian Human Rights. University of Pennsylvania Press.

Örücü, E., & Nelken, D. (Eds.). (۲۰۰۷). Comparative Law: A Handbook. Hart Publishing.

UNDP (United Nations Development Programme). (۱۹۹۴). Human Development Report ۱۹۹۴. Oxford University Press.

UN General Assembly. (۲۰۰۵). ۲۰۰۵World Summit Outcome (A/RES/۱/۶۰). United Nations.

Vienna Convention on the Law of Treaties. (۱۹۶۹). United Nations, Treaty Series, vol. ۱۱۵۵, p. ۳۳۱.

Zweigert, K., & Kötz, H. (۱۹۹۸). An Introduction to Comparative Law (۳rd ed.). Oxford University Press.

نسخه پیش از انتشار ناویراسته